

بررسی تاثیر تسهیلات تکلیفی بر اشتغال



گردآورنده: فاطمه شهبابی

مقدمه:

بدون شک در دوران کنونی اشتغال مهمترین دغدغه اقتصاد ایران و بیکاری یا عدم اشتغال مولد، بزرگ ترین معضل مولفه اجتماعی است.

توجه به سرمایه انسانی و تلقی انسان به منزله عامل اصلی و هدف توسعه یکی از مهمترین اصول اقتصاد توسعه در جهان امروز به شمار می رود، اما انسان ها در صورتی به سرمایه انسانی تبدیل خواهند شد که جامعه آموزش های لازم، انگیزه کافی و سرمایه گذاری های زیرساختاری مورد نیاز را فراهم نماید تا زمینه اشتغال فراهم شود. از این رو اشتغال افرادی که به سن کار می رسند، یک الزام اقتصادی، سیاسی و اجتماعی محسوب می شود که معرف ایجاد زندگی مستقل است. بنابراین اقتصاددانان، تأمین اشتغال کامل در کنار رشد مداوم اقتصادی، تثبیت سطح قیمت ها و موازنه تراز پرداخت ها را اهداف چهارگانه کلان اقتصادی می دانند که به یقین اشتغال کامل مهمترین اهداف به شمار می رود.

منابع تأمین تسهیلات تکلیفی

یکی از وظایف دولت‌ها، حمایت از قشرها و یا بخش‌های خاصی است که در جریان تحولات و اجرای سیاست‌های اقتصادی در معرض آسیب‌های جدی قرار دارند. دولت برای انجام دادن این وظیفه نیازمند منابع مالی است تا آن را در اختیار بخش‌ها و یا گروه‌های موردنظر قرار دهد. چنانچه دولت تصمیم بگیرد به بخش‌ها یا قشرهای خاصی کمک کند، این وجوه به طور مستقیم از منابع بودجه‌ای یا از طریق سازمان‌هایی در اختیار آن بخش یا گروه قرار داده می‌شود تا وجوه مذکور به صورت وام یا وجوه انتقالی در زمینه موردنظر به مصرف برسد.

در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی مرز مشخصی میان وجوه بودجه‌ای و منابع بانکی وجود داشت و دولت در تخصیص منابع این مرز را به رسمیت می‌شناخت، اما در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی به دلیل مشکلات متعدد اقتصادی و عوارض ناشی از جنگ، به تعداد گروه‌ها و قشرهای نیازمند و آسیب‌پذیر افزوده شد ضمن آنکه فشارهای تورمی نیز بخش‌هایی از جامعه را که از بنیه مالی ضعیفی برخوردار بودند، تحت فشار مضاعف قرار داد. کسر بودجه سنگین دولت و اتکای بودجه به منابع بانک مرکزی برای تأمین این کسری‌ها همواره مانع از آن بوده که دولت بتواند با استفاده از منابع مالی بودجه، وظایف حمایتی خود از قشرهای آسیب‌پذیر جامعه را انجام دهد. بنابراین از سال‌های اول پیروزی انقلاب اسلامی طی تصویب نامه‌ها و تبصره‌ها و قوانین بودجه، بانک مرکزی ملزم به پرداخت وجوهی به اقشار مختلفی از جامعه از طریق بانک‌ها شد. به تدریج با افزایش مازاد منابع بانک‌ها توجه دولت به منابع مالی متمرکز در بانک‌ها به عنوان منبعی برای کمک به قشرهای موردنظر معطوف شد و از آن پس سعی شد به جای منابع بانک مرکزی، مازاد منابع بانک‌ها در خدمت این اهداف به کار گرفته شود. استفاده مکرر از این منابع موجب شده است که دولت منابع بانکی را همانند منابع بودجه‌ای مورد استفاده قرار دهد. البته دولتی بودن بانک‌ها در این نگرش دولت نسبت به منابع بانکی و تلقی آن به مثابه منابع بودجه‌ای بی‌تأثیر نبوده است. بسیاری از مشکلات نظام بانکی را می‌توان در مالکیت و اداره بانک‌ها توسط دولت جستجو کرد. در چند دهه اخیر، دولت همواره سعی کرده است تا از طریق تخصیص اعتبارات توسط نظام بانکی و بانک مرکزی، از بنگاه‌های ناکارای دولتی حمایت کند. بدیهی است چنین وضعیتی در کنار توزیع اعتبارات بین بخش‌های غیردولتی و تعیین سقف‌های اعتباری در این بخش، اعطای تسهیلات را که مهمترین محل کسب

درآمد بانک‌ها است با مشکلات عمده‌ای مواجه کرده است.

بررسی موارد مصرف تسهیلات تکلیفی

تسهیلات تکلیفی اعطایی بانک‌ها عموماً در راستای سه محور کلی سرمایه‌درگردش، تأمین نیازهای مالی سرمایه‌گذاری ثابت و تسهیلات مصرفی توسط متقاضیان مورد استفاده قرار می‌گیرند. در خصوص محور اول که تأمین سرمایه‌درگردش واحدهای تولیدی است، می‌توان به تبصره ۸ (تأمین سرمایه‌درگردش شرکت‌های تعاونی دولتی) اشاره کرد که تقریباً کلیه شرکت‌ها و مؤسسات تولیدی کالا و خدمات وابسته به دولت همه ساله میزان چشمگیری از تسهیلات تکلیفی کوتاه مدت را برای رفع نیازهای سرمایه‌درگردش خود به خصوص در رابطه با گشایش اعتبارات اسنادی استفاده می‌کنند. در رابطه با سرمایه‌گذاری ثابت می‌توان به تبصره ۳ (طرح‌های مولد بخش خصوصی) اشاره کرد. این تسهیلات عموماً با شرایط بسیار سهل، غالباً با نرخ‌های ترجیحی و وثایق سبک یا بدون وثیقه و به صورت بلندمدت در اختیار متقاضیان بخش خصوصی قرار می‌گیرد. در خصوص تسهیلات مصرفی نیز می‌توان به تبصره ۱۱ بند ۳ (قرض الحسنه وام ازدواج) اشاره کرد. تسهیلات مربوط به تهیه مسکن هیأت‌های علمی دانشگاه‌ها، جانبازان و معلولان و نیز تسهیلات مربوط به خرید خودرو و لوازم خانگی بادوام (تبصره ۵۲ قانون بودجه) نیز از جمله تسهیلات مصرفی تکلیفی به بانک‌های کشور است. نکته دیگر، چگونگی تقسیم تسهیلات تکلیفی به لحاظ جاری و سرمایه‌گذاری است. ذکر این نکته ضروری است که رشد مانده تسهیلات اعطایی بانک‌ها هنگامی مطلوب است که موجب افزایش توان و ظرفیت تولید شود و این امر امکان‌پذیر نخواهد بود مگر آنکه منابع بانکی در جریان سرمایه‌گذاری قرار گیرد و منجر به افزایش سرمایه‌گذاری به خصوص در بخش‌های زیربنایی و کلیدی شود. در غیر اینصورت زمینه را برای رشد اقتصادی فراهم نخواهد کرد، بلکه با سرازیر شدن این منابع در بخش‌های غیر تولیدی، صرفاً سبب افزایش تقاضا می‌شود و از آنجایی که این اعتبارات تأثیر چندانی را در افزایش تولید ندارند، موجب تشدید تورم و افزایش سطح عمومی قیمت‌ها می‌شوند و خود بیش از آنکه مشکل‌گشا باشند، مشکل‌زا خواهند شد. قسمت بعدی تبصره‌های تکلیفی با توجه به ماهیت و خصوصیات آنها در دو دسته بخش دولتی و بخش غیردولتی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف - بخش دولتی: بخش زیادی از تسهیلات تکلیفی بخش

دولتی اختصاص به مصارف جاری داشته و عموماً به صورت سرمایه در گردش در اختیار شرکت‌های دولتی برای کالارسانی یا خرید تضمینی کالا قرار داده شده است. اگرچه اعطای این گونه تسهیلات بار مالی شدیدی بر پیکره سیستم بانکی وارد می‌کند، ولی با توجه به اینکه در تبصره های قوانین بودجه معمولاً دریافت کننده این گونه تسهیلات مشخص است و تسهیلات اختصاص یافته به این امر نسبت به سایر تسهیلات تکلیفی مبلغ زیادی نیست و معمولاً شرکت‌ها یا مؤسسات دولتی دریافت کننده این گونه تسهیلات به صورت انتقالی هستند که می‌توانند مبالغ دریافتی را در زمان مقرر پرداخت کنند، سیستم بانکی در دریافت تسهیلات پرداختی با مشکل زیادی مواجه نمی‌شود. بخش دیگری از تسهیلات اعتباری تکلیفی بخش دولتی صرف سرمایه گذاری جدید یا طرح های توسعه شرکت های وابسته به دولت شده اند. اینگونه طرح ها معمولاً به دلیل نیاز به سرمایه بالا و غیر واقعی بودن قیمت تولیدات این چنین صنایع به علت بارانه پنهان،

مورد توجه بخش خصوصی قرار گرفته‌اند. در گذشته معمولاً این گونه طرح‌ها از محل بودجه دولت تأمین مالی می‌شد، ولی دولت برای کاهش کسری بودجه سیستم بانکی را ملزم به پرداخت تسهیلات ارزان قیمت به این بخش‌ها کرد که این خود به نوعی تبدیل بدهی دولت به سیستم بانکی به بدهی شرکت‌های دولتی به سیستم بانکی است. ماهیت این گونه تأمین مالی تفاوتی با یکدیگر ندارد و همان آثاری که تأمین مالی کسری بودجه دولت از طریق استقراض از سیستم بانکی به اقتصاد کشور دارد، تأمین مالی پروژه های سرمایه‌گذاری شرکت‌های دولتی از طریق استقراض از سیستم بانکی تأثیر می‌گذارد.

ب- بخش غیردولتی (بخش خصوصی و تعاونی): بخش زیادی از تسهیلات تکلیفی اعطایی به بخش غیردولتی در سال‌های برنامه اول و دوم توسعه برای سرمایه‌گذاری پرداخت شده

است. یکی از عمده‌ترین دلایل دولت برای پرداخت تسهیلات اعتباری در قالب تبصره های تکلیفی مربوط به سیاست مشارکت بخش های تعاونی و خصوصی در عرضه تولید کالاها و خدمات، همچنین افزایش اشتغال و محرومیت زدایی از مناطق محروم و فقیر کشور است که در اصل ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی تأکید زیادی به این موضوع شده است.

وضعیت عملکرد تبصره های تکلیفی

بحث تبصره های تکلیفی در نظام بانکی ایران از جنبه های مختلف اهمیت می‌یابد: اول آنکه، نرخ سود این نوع تسهیلات بانکی در مقایسه با نرخ تورم معمولاً پایین تر و نرخ سود واقعی آنها عمدتاً منفی بوده است. بر این اساس، در سال های اخیر فشار شدید تقاضا برای این نوع تسهیلات وجود داشته است و این موضوع باعث شده که تمامی بخش ها، هر ساله فشار بیشتری را برای دریافت این نوع اعتبارات داشته باشد.

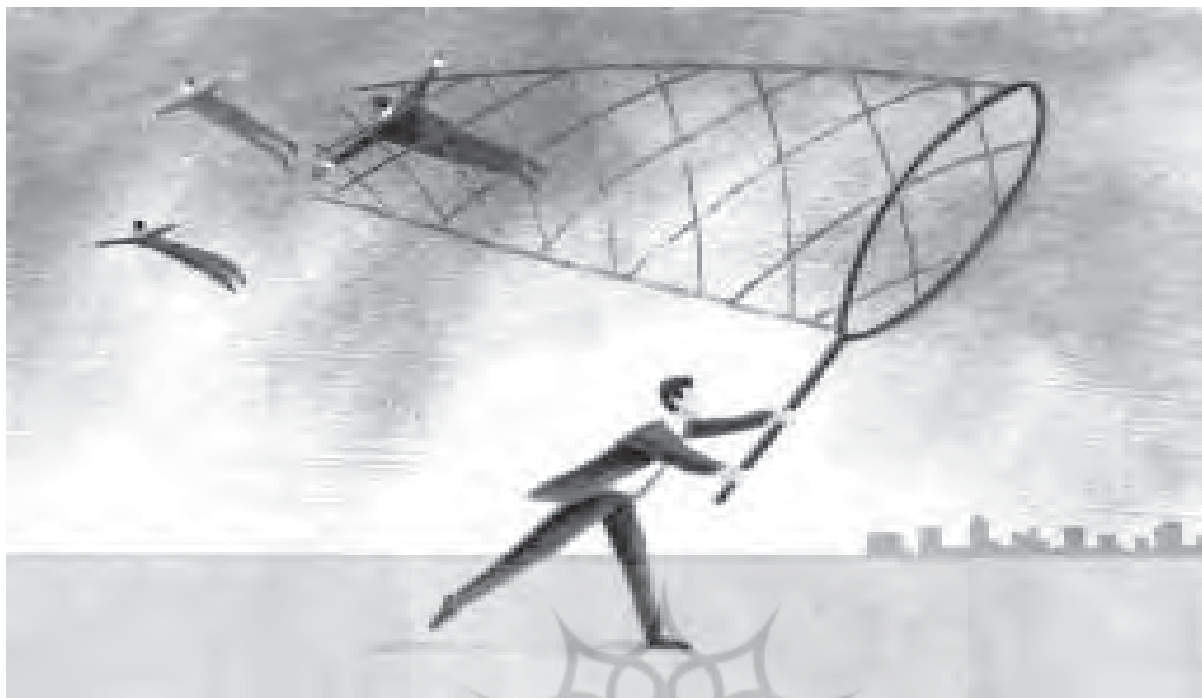
دوم آنکه، این نحوه تخصیص اعتبار اغلب منجر به عدم تخصیص بهینه منابع و ایجاد بنگاه های غیر کارا شده است و طبیعی است که این نوع اعطای اعتبار همواره تشویق کننده و تأییدکننده ادامه فعالیت بنگاه های غیر کارا است.

سوم با توجه به این که از یک سو تبصره های تکلیفی و نرخ سود پایین آنها، هر ساله بار مالی سنگینی را بر بانک‌ها تحمیل می‌کرده است و از سوی دیگر، پایین بودن نرخ سود مصوب برای کلیه تسهیلات اعطایی و نیز محدودیت‌هایی که دولت در اعطای اعتبارات با ایجاد سقف های اعتباری و سهمیه بندی اعتبارات ایجاد کرده است، در مجموع این عوامل منجر به زیاندهی بانک‌ها شده است.

بازار کار

بازار کار یکی از بازارهای چهارگانه است و همانند سایر بازارها از دو طرف عرضه و تقاضا تشکیل می‌شود. در طرف عرضه، جمعیت در سن کار و نرخ

تعیین اهداف دست یافتنی و متناسب با شرایط اقتصادی، طراحی و تدوین سیاست ها و خط مشی های کارآمد و تسهیل کننده، منابع و امکانات لازم و کافی و سازمان‌ها و مؤسسات اجرایی کارا که چهار رکن اساسی استراتژی اشتغالزایی هستند، که هم در برنامه اول و دوم توسعه مورد توجه لازم قرار نگرفته‌اند



کارآمد و تسهیل کننده، منابع و امکانات لازم و کافی و سازمان‌ها و مؤسسات اجرایی کارا که چهار رکن اساسی استراتژی اشتغالزایی هستند، که در برنامه اول و دوم توسعه مورد توجه لازم قرار نگرفته‌اند. در متن برنامه سوم نیز سیاست‌های متناقضی در خصوص ایجاد فرصت‌های شغلی مشاهده می‌شود که مهمترین آنها خصوصی‌سازی گسترده‌ای است که تا به حال در ایران سابقه نداشته است و دیگری شرایط استخدام در بخش دولتی است که باید به تعداد بازنشستگان این بخش باشد. در اجرای برنامه سوم توسعه بسیاری از مواد قانونی و راهکارهای بخشی و فرابخشی مرتبط با بحث اشتغال، سرمایه‌گذاری و توسعه، عملکرد بخش خصوصی در فعالیتهای اقتصادی چندان مشخص نبوده و ارزیابی آثار آنها به لحاظ الزامات ضروری در دستیابی به اهداف کلان برنامه سوم توسعه در زمینه بازار کار و اشتغال مشکل است. بنابراین، تحقق نیافتن هدف اشتغال در برنامه به دلیل تحقق نیافتن نرخ‌های رشد تولید نبوده است و دلایل آن را باید در مسایل دیگر جستجو کرد. اجرا نشدن برخی از سیاست‌های برنامه (نظیر بازنگری مقررات روابط کار) و تصویب نشدن به موقع برخی از آیین‌نامه‌های اجرایی، وجود مشکلات و موانع در اجرای صحیح سیاست‌ها و فقدان مطالعات کافی قبل از اتخاذ آنها نیز بر پایین بودن کارایی و اثربخشی ابزارهای سیاسی تأثیر گذاشته است. به طور کلی توجه به سیاست‌هایی که هزینه مبادله را برای سرمایه‌گذاران و کارفرمایان

مشارکت نیروی کار، تعیین کننده حجم جمعیت فعال است. جمعیت در سن کار تحت تأثیر رشد جمعیت در سال‌های گذشته است و یک متغیر جمعیتی محسوب می‌شود. نرخ مشارکت نیروی کار، یعنی درصدی از جمعیت واقع در سن کار که قادر به کار کردن هستند. در طرف تقاضای نیروی کار متغیرهای هزینه واقعی استفاده از نیروی کار و سرمایه، تولید، تکنولوژی و قوانین و مقررات ناظر بر بازار کار قرار دارند. از تعامل بین عرضه و تقاضا، نرخ بیکاری، به عنوان یکی از مهمترین شاخص‌های بازار کار تعیین می‌شود. این به معنای آن نیست که سایر بازارها از جمله بازارهای مالی و پولی در تعیین سطح اشتغال نقشی ندارند. واقعیت این است که اشتغال به عنوان یک موضوع تبعی در اقتصاد مطرح می‌شود که به دنبال تولید و سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایجاد می‌شود. از این رو هرگونه تصمیم‌گیری که در بازارهای پولی و مالی و سایر مجامع منجر به تغییر در تولید و سرمایه‌گذاری شود، تغییر در اشتغال و بیکاری را در پی خواهد داشت.

سیاست‌های اشتغالزایی

اهداف و سیاست‌های اشتغالزایی در برنامه‌های اول و دوم توسعه در حاشیه قرار گرفتند و راهبرد روشن و هدفمندی در زمینه اشتغالزایی در این برنامه‌ها دیده نمی‌شود. تعیین اهداف دست‌یافتنی و متناسب با شرایط اقتصادی، طراحی و تدوین سیاست‌ها و خط‌مشی‌های

کاهش دهد، از اهمیت بیشتری برخوردار هستند. در خصوص تسهیلات تکلیفی خاطر نشان می شود که تا سال ۱۳۷۷ حجم وسیعی از تسهیلات تکلیفی در قالب تبصره های مختلف بودجه تخصیص می یافت. از این رو در این سال دولت اقدام به تجمع این اعتبارات پراکنده در قالب تبصره ۳ کرد و در سال های بعد نیز اعتبارات مذکور بر اساس اهداف چهارگانه زیر و در بخش های دولتی و غیردولتی طبقه بندی شدند:

۱- تسهیلات تکلیفی با اهداف اجتماعی و فرهنگی

۲- تسهیلات تکلیفی با اهداف اشتغالزایی

۳- تسهیلات تکلیفی با اهداف ارائه خدمات و تنظیم بازار

۴- تسهیلات تکلیفی با اهداف تولیدی و زیربنایی

سیاست دیگر دولت برای کاهش بیکاری طرح ضربتی اشتغال است که در سال ۱۳۸۱ به اجرا درآمد. طبق این طرح کارفرمایان کارگاه های دایر دارای مجوز فعالیت از مراجع رسمی به شرط به

کارگماری یک نفر از بیکاران جویای

کار ثبت نام شده در ادارات کار و امور

اجتماعی می توانند از مزایای تسهیلات

بانکی به میزان ۳۰ میلیون ریال به صورت

قرض الحسنه با کارمزد ۴ درصد، معافیت

از پرداخت مالیات بر حقوق کارکنان تازه

استخدامی و معافیت از پرداخت ۱۰۰

درصد حق بیمه سهم کارفرما بابت

کارکنان جدید برخوردار شوند. تعهد

کارفرما این است که فرصت شغلی را

برای مدت ۵ سال حفظ کرده و در طول

این مدت نیروی کار موجود خود را کاهش

ندهد.

نکته مهم و ضروری این است که

مسائل مربوط به اشتغال و بیکاری که

برآیند فعالیت متغیرهای موجود در بازار

کار هستند، بیشتر تحت تاثیر عوامل

مختلف و متعدد اقتصادی و غیراقتصادی

هستند. بنابراین شرط لازم برای استفاده

بهینه از اعتبارات و تسهیلات مستقیم و

غیرمستقیم اشتغالزایی برای افزایش

فرصت های شغلی، کاهش بیکاری و

هدایت آنها در جهت رشد سرمایه گذاری و تولید و کنترل و نظارت

کارآمد بر فرآیند آنهاست. زیرا چنانچه اعتبارات مکرر موجب افزایش

تعداد پروژه های نیمه تمام، کاهش کارایی و اثربخشی طرح های

اقتصادی، به پایان نرسیدن به موقع پروژه ها، انتقال منابع و اعتبارات

دریافت شده توسط متقاضیان از بخش تولید به سایر بخش های

غیرتولیدی و واسطه گری و غیرمولد، بی توجهی به کارآفرینان، تأمین

مالی طرح هایی با مجریان ضعیف و غیرمتخصص و غیره شود، به

طور قطع ضمن اتلاف منابع و امکانات کشور، اهداف اشتغال را نیز

محقق نخواهد کرد. با توجه به اینکه بسیاری از کارگاه های تولیدی

کوچک از مزاد نیروی کار رنج می برند و در سال های اخیر فشار بسیار

زیادی را به دولت و مجلس برای اصلاح قانون کار و اجازه اخراج

نیروهای مزاد آنها وارد کرده اند، به نظر می رسد که متقاضی وام طرح

ضربتی اشتغال نباشند تا با افزایش نیروی کار جدید بر مشکلات خود

نیفزایند. در ضمن مشاغلی که از طریق توزیع اعتبارات به صورت

خوداشتغالی ایجاد می شود، بیشتر

کوتاه مدت هستند و پس از مدتی افراد

مذکور با مقداری بدهی به دولت بابت

وام دریافتی به خیل بیکاران کشور

می پیوندند. بنابراین آنچه که راه اصولی

و بلند مدت به نظر می رسد و تجربه

کشورهای دیگر و حتی مبانی نظری بازار

کار نیز آن را تأیید می کند، محور قرار

دادن تولید در کشور و برداشتن موانع و

مشکلات بخش تولید است. به طور

قطع در این فرایند اگر فرصت های شغلی

ایجاد شود، واقعی و دائمی خواهد بود.

جمع بندی و نتیجه گیری

نتایج تجربی به دست آمده از یک

الگوی اقتصادسنجی برای نشان دادن

اثرپذیری متغیر اشتغال از تسهیلات

تکلیفی، تولید ناخالص داخلی، دستمزد و

سرمایه بیانگر این است که با وجود انتظار،

متغیر تسهیلات تکلیفی با علامت منفی

در مدل ظاهر شده است که بیانگر رابطه

معکوس بین متغیرهای اشتغال و

**شرط لازم برای استفاده بهینه
از اعتبارات و تسهیلات
مستقیم و غیرمستقیم
اشتغالزایی برای افزایش
فرصت های شغلی، کاهش
بیکاری و هدایت آنها در جهت
رشد سرمایه گذاری و تولید و
کنترل و نظارت کارآمد بر
فرآیند آنهاست**

تسهیلات تکلیفی است.

در مجموع در ارتباط با اعطای تسهیلات و اعتبارات اشتغال زایی توجه به برخی نکات مهم و حائز اهمیت است:

۱- به طور کلی در مورد نظارت بر طرح‌هایی که از اعتبارات اشتغالزایی بهره می‌برند، نقاط ضعفی وجود دارد، به طوری که نهادهای تصمیم‌گیر در خصوص پرداخت تسهیلات (کمیت اشتغال و سرمایه‌گذاری استان، بانک‌های عامل و...) اغلب به مرحله تصویب طرح و پرداخت تسهیلات می‌پردازند و پس از آن کمتر به اثربخشی اعتبارات و نظارت بر آنها توجه می‌کنند.

۲- آنچه که در کلیه طرح‌ها و آمار و ارقام موجود به آن اشاره می‌شود، آن است که میزان وجوه پرداخت شده معادل با میزان اشتغال تلقی می‌شود و در واقع به سطح فن آوری، ارزش افزوده، نسبت سرمایه به نیروی کار و طرح‌ها چندان توجهی نمی‌شود.

۳- اولویت بندی طرح‌های سرمایه‌گذاری از محل وجوه، از یک الگوی خاص پیروی نمی‌کند و مزیت نسبی بخش‌های اقتصادی در استان‌ها کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد که نتایج این نوع تصمیم‌گیری، تخصیص غیر بهینه منابع است. همچنین درصد عملکرد بخش صنعت، به عنوان منابع ایجاد اشتغال پایدار در مقایسه با سایر بخش‌ها (کشاورزی و مسکن) پایین است که این موضوع جای بررسی بیشتری دارد.

۴- در پرداخت تسهیلات جهت گیری خاصی در خصوص فارغ‌التحصیلان و به طور کلی جوانان و ایجاد اشتغال پایدار برای آنها صورت نگرفته و در واقع به بیکاری در قالب یک عنوان عمومی برخورد شده است.

۵- به نظر می‌رسد که دولت در صدد آن است که با تزریق اعتبارات مشکل بیکاری را در کوتاه مدت برطرف کند. نکته قابل توجه آن است که هرگاه با مشکلات و موانع رشد و توسعه اقتصادی

به صورت اساسی برخورد نشود، علاوه بر آنکه ائتلاف منابع را به دنبال خواهد داشت، پس از بروز یک دوره رکود، دوباره به جمع بیکاران افزوده می‌شود، این در حالی است که تثبیت فرصت‌های شغلی باید یکی از محورهای اساسی برای تصمیم‌گیری تلقی شود. به این ترتیب این خطر وجود دارد که دولت نتواند سیاست‌های حمایتی را ادامه دهد. بنابراین تشویق بخش خصوصی برای ایجاد اشتغال پایدار بسیار حایز اهمیت است.

پیشنهادها

ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار مستلزم اصلاحات ساختاری و بهبود شرایط است که برای این منظور اقدامات زیر پیشنهاد می‌شود:

۱- رفع موانع رشد تولید و فراهم آوردن زمینه‌های مناسب برای استفاده کامل از ظرفیت‌های تولیدی و توسعه سرمایه‌گذاری به وسیله بخش خصوصی و ارتقای کارایی آن از راه‌های

آنچه که در کلیه طرح‌ها و آمار و ارقام موجود به آن اشاره می‌شود، آن است که میزان وجوه پرداخت شده معادل با میزان اشتغال تلقی می‌شود و در واقع به سطح فن آوری، ارزش افزوده، نسبت سرمایه به نیروی کار و طرح‌ها چندان توجهی نمی‌شود

زیر:

- ایجاد امنیت سرمایه‌گذاری
- ایجاد فضای آرام سیاسی در داخل کشور و بهبود روابط خارجی
- شفاف‌سازی و ایجاد ثبات در قوانین و مقررات
- اصلاح قوانین و مقررات ناظر بر بازار کار برای تشویق سرمایه‌گذاری و به کارگیری تکنولوژی مناسب با مزیت‌های نسبی کشور
- انحصارزدایی و گسترش رقابت به منظور افزایش کیفیت کالاها و خدمات تولیدی
- مقررات زدایی و تسهیل قوانین و مقررات در جهت توسعه صادرات غیرنفتی
- حمایت از استقرار صنایع و فعالیت‌های صادراتی و استفاده از سیاست اعتبار مالیاتی سرمایه‌گذاری

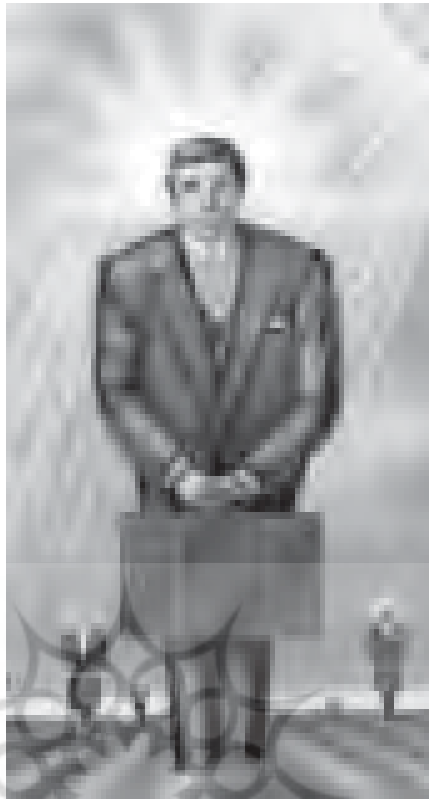
۲- کاهش هزینه‌های واقعی استفاده از نیروی کار از راه‌های زیر:

- ایجاد انعطاف پذیری در بازار کار از طریق اصلاح قانون کار
- کاهش تعهدات غیرضروری کارفرما از طریق اصلاح قانون تأمین اجتماعی
- تخفیف مالیاتی در خصوص استخدام جدید نیروی کار
- توسعه کمی و کیفی مراکز کارایی و مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای برای کاهش هزینه‌های جستجو و انتخاب نیروی کار مناسب و ارتقای کارایی نیروی کار
- پرداخت وام ارزان قیمت به آن دسته از بنگاه‌هایی که توجیه اقتصادی داشته و کمبود نقدینگی دارند
- اجتناب از افزایش دستمزد پایه و حداقل دستمزد بیش از مقدار تورم
- اصلاح سیستم اخذ عوارض در مورد عوارضی که برحسب تعداد نیروی کار دریافت می‌شود

۳- حمایت از فعالیت‌های اشتغالزای، تخصص بر و جدید نظیر بخش ساختمان و خدمات اجتماعی و فرهنگی

۴- کاهش عدم تعادل‌های بازار کار با توجه به موارد زیر:

- برنامه ریزی منطقه‌ای برای کاهش عدم تعادل‌های بازار کار بین استان‌های کشور
- برنامه ریزی در بازار کار به منظور کاهش تبعیض جنسیتی و گسترش فعالیت‌های شغلی مناسب برای زنان
- توجه بیشتر به زمینه‌های اشتغالزایی برای جوانان و دانش‌آموختگان آموزش عالی
- ۵- تعیین یک نهاد برنامه ریزی نیروی انسانی برای ایجاد و انطباق بین نظام آموزشی و نیازهای بازار کار و فراهم کردن زمینه‌های مناسب برای جلوگیری از فرار مغزها
- ۶- تعیین یک متولی معین برای مدیریت بازار کار و بهبود مدیریت بازار کار و ارتقای نقش نهادهای مربوطه نظیر وزارت کار و امور اجتماعی
- ۷- فراهم کردن زمینه‌های مناسب برای کاهش یا حذف پدیده چندشغلی و پرکاری و خارج کردن سالمندان و نوجوانان از بازار کار



۸- تشویق کارآفرینان و ترویج فرهنگ کار از طریق احترام به سرمایه گذاران و الگوسازی و معرفی کارفرمایان موفق

۹- ایجاد هماهنگی بین سیاست‌های پولی، مالی و ارزی به منظور افزایش تولید و اشتغال

۱۰- کاهش تسهیلات تکلیفی و ارزان قیمت برای تخصیص بهینه منابع و کاهش انحراف اعتباری

منابع و مأخذ:

- ۱- مجتهد، احمد، "سیاست‌های پولی و ارزی مطلوب در راستای مهار تورم و مبارزه با بیکاری"، مجموعه مقالات دهمین کنفرانس پولی و ارزی، ۱۳۷۹
- ۲- مهدوی عادل، محمدحسین، "تجربه بعضی کشورها و بنگاه‌های ایجاد اشتغال و درسهای آن برای ایران"، مجموعه مقالات دهمین کنفرانس پولی و ارزی، ۱۳۷۹
- ۳- میربهدری، مهرزاد، "تسهیلات تکلیفی و اثرات آن بر سیستم بانکی کشور"، اداره بررسی‌های اقتصادی، ۱۳۷۹
- ۴- تار، فتح‌الله، "بررسی تسهیلات پرداختی در قالب تسهیلات تکلیفی و غیر تکلیفی به بخش صنعت و مقایسه آن با سایر بخشها طی برنامه‌های اول و دوم توسعه با تاکید بر نقش آن در سرمایه‌گذاری صنعتی در برنامه سوم"، پژوهشکده پولی و بانکی، ۱۳۸۲
- ۵- حسن زاده، علی و جوادی پور، سعید، "مقررات زدایی در نظام بانکی"، پژوهشکده پولی و بانکی، ۱۳۸۱
- ۶- فلیحی، نعمت و امینی، علیرضا، "بررسی اثرات حجم پول و تسهیلات بانکی بر عرضه و تقاضای نیروی کار"، مجموعه مقالات دهمین کنفرانس پولی و ارزی، ۱۳۷۹
- ۷- فاتحی، محمدحسین، سیاستگذاری در مورد اشتغال در برنامه‌های توسعه و بودجه سال ۱۳۷۹ کل کشور، "مجله بانک و اقتصاد"، شماره ۱۴، ۱۳۸۰
- ۸- احمدوند، رحیم، "ارزیابی عملکرد سیاست‌های اشتغالزایی در قانون برنامه سوم توسعه"، "مجله اقتصادی"، شماره ۱۵ و ۱۶، ۱۳۸۱